

سید احمد الحسین
خلیفه و جانشین خدا در زمینش همان بهشت حقیقی است،
و حتی بهشت های ملکوتی از نور های آنها خلق شده اند.



کتاب چهار در بهشت است

وصیت یونان در شرف وفات

امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (ع) خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آنها دوازده امام هستند و پس از آنها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی» را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۰۰ ج ۱

abohamzeh نوشت:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
آقایم، ما انصار شما در ایران، نیازمند دعایتان هستیم. با فضل و توفیق خداوند و توسل به شما اهل بیت (ع) عمل می‌کنیم، ولی اندوهگین هستیم؛ به این خاطر که عمل ما ضعیف است و باعث تمکین شما نمی‌شود؛ عمل ما باعث تمکین شما نمی‌شود و فقط دعایتان و توفیقی که از خداوند فرود می‌آید، باعث تمکین شما می‌شود، ان شاء الله؛ به همین خاطر امید دعاي شما را داریم؛ لطفاً ما را در نماز شب‌تان دعا کنید.

پاسخ سیداحمدالحسن(ع):

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته
عزیزم، خداوند شما را زنده بدارد؛ و خداوند نسبت به تمام تلاشی که برای یاری حق انجام می‌دهید، به شما پاداش خیر بدهد.

ژوئن ۲۰۱۸ م، صفحه فیس بوک

علت و هدف حقیقی از فرستادن رسولان

هدف از فرستادن رسولان، قطع عذر و اتمام حجت است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّشْرِیْنَ وَ مُنْذِرِیْنَ لِّئَلَّا یَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَآنَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَكِیْمًا﴾؛ (رسولانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا مردم پس از فرستادن رسولان، در برابر خداوند عذر و بهانه و حجتی نداشته باشند، و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است). نساء: ۱۶۵



ادامه مطلب در صفحه دوم

تخریب بقیع

خداوند اجر و ثواب‌های ما و شما را در یادبود مصیبت بقیع زیاد گرداند، یادبود ویران‌شدن قبور ائمه هدی، امام حسن زکی و امام زین‌العابدین علی و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام؛ و بیش از ستم و سمی که به آن‌ها نوشتند، این تجاوز ناصبی‌ها به ایشان است که با ویران‌کردن گنبد‌های شریفشان در چنین روز سختی، روز هشتم از شوال سال «۱۳۴۴» ه. ق مصادف بود.



ادامه مطلب در صفحه دوم

سردبیر

نزد سدره المنتهی

خدای تعالی فرمود: (و عرش او بر آب قرار داشت).

همان‌طور که آل محمد (ع) تفسیر نمودند، عرش همان قرآن است، و آب همان محمد (ص) نور خدای سبحان و تعالی می‌باشد، و او در آسمان‌ها و زمین جاری است، و در میان مردم همچون آب در رودخانه روان است. «المنتهی» همان نهایت معرفت یا پایان معرفتی است که پس از آن معرفتی است که آقای ما [حضرت] محمد پیامبر [خدا] صلی الله علیه و آله و سلم، صاحب مقام اعلی و برنده اول در مسابقه به آن رسید. و این همان هدف اصلی از وجود ما بر زمین در این زندگی است. سبب وجود ما این است که محمد (ص) را بشناسیم: «و جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا بپرستند». و این امکان ندارد تا اینکه با مراجعه به منابع و پژوهش برایمان حاصل شود، و از خلال پژوهش معرفت کسب کنیم، و بعد از معرفت، ایمان و بعد از ایمان، یقین در قلبت استوار می‌گردد؛ و یقین همان مرد الهی = خلیفاله است.

خلیفه‌الله ربمان محکمی است که خدا با آن با خلقتش روبه‌رو می‌گردد. خلیفاله‌الله اجمل و اکمل صورت خدا در خلق به شمار می‌رود؛ بنابراین شناخت و اطاعتش بر مردم واجب است تا اینکه آن‌ها صورتی از خلیفه خدا برای مردم باشند، و برای انسان ممکن است که همچون آقای ما محمد -علیه افضل الصلاة و السلام- گردد به‌شرط داشتن اخلاص و طهارت.

هرچه بیشتر یاد بگیري بیشتر بالا می‌روی.

و درب، برای همه در دسترس است تا به مقام محمد -علیه افضل الصلاة و السلام- برسند.

خداوند -جل سبحانه- عادل مطلق است، پس محمد را کامل خلق نکرد و غیر او را ناقص خلق کند، بلکه انسان را بر فطرت خود خود خلق کرد، و این فطرت همان معرفت (معرفت خداوند) است. همه مردم در آغاز کار خدا را می‌شناختند، اما فراموش کردند و دور شدند و خدا آن‌ها را مجازات کرد، مگر آقای ما محمد که از تسبیح و نماز، سست و ناتوان نشد. «سبح قدوس رب الملائكة و الروح»: پاك و منزّه است خداوند و پروردگار فرشتگان و روح‌القدس؛ پس از ایشان کسی که فطرتش را حفظ کرد و به سدره‌المنتهی رسید و او محمد بن عبدالله است که به خاطر شایستگی‌اش بالاترین مقام را به دست آورد؛ و از ایشان کسی بود که به سبب بدی اعمالش که او را به سقوط و خواری وامی‌داشت، به پایین‌ترین قسمت زمین تمایل داشت. از امام صادق علیه‌السلام [نقل است] که فرمود: «خدا عملی را نمی‌پذیرد جز با معرفت؛ و معرفتی نیست مگر با عمل؛ پس کسی که شناخت، معرفت او را بر عمل راهنمایی می‌کند و کسی که عملی ندارد پس هیچ معرفتی برایش نیست...». (کافی: ج ۱، ص ۴۴)

در کتاب النایات از جعفر بن احمد قمی [آمده است] رسول‌الله فرمودند: (بهترین شما صاحبان خبر هستند. گفته شد: ای رسول خدا، و صاحبان خبر چه کسانی هستند؟ پس فرمودند: صاحبان خبر، صاحبان خواب‌های صادق هستند).

سبحان‌الله، صاحبان رؤیا بهترین مسلمانان‌اند؛ و باین‌حال ما را مسخره می‌کنند و می‌گویند:

به خاطر رؤیا به اهل حق ایمان آوردید؟

می‌گوییم: بله؛ و خدا را به خاطر نعمت ایمان سپاسگزاریم.

از خدا می‌خواهم که به‌وسیله ولایت محمد و آل محمد (علیهم افضل الصلاة و السلام) ما را پاک گردانند.

به مناسبت روز قوه قضاییه

از شعار تا عمل



ادامه مطلب در صفحه چهارم

﴿قَبَسَّرَ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

(پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن‌ها خردمندان‌اند).

(زمر: ۱۷-۱۸)

مردم باید سلطانی داشته باشند، نیکوکار یا بدکار

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «مردم باید سلطانی داشته باشند، نیکوکار یا بدکار». نهج‌البلاغه: ص ۹۱
پاسخ به شبهه:

وقتی امام علی (ع) فرمود: «مردم باید سلطانی داشته باشند؛ نیکوکار یا بدکار»؛ منظورش این بود که این میل فطری را بیان کند؛ و اینکه این مسئله‌ای قطعی، در فطرت بشری است. اگر مردم از سلطان حق عادل روی‌گردان شدند، به‌سوی سلطان فاجر و بدکار متمایل می‌شوند تا این میل فطری را اِشباع و سیر کنند.



ادامه مطلب در صفحه سوم



برخاست و گفت: «ای رسول خدا! و من (هم از بهشتیانم)؟». پس فرمودند: (و تو (هم از آنانی))، پس فرد دیگری برخاست و گفت: «ای رسول خدا! و من؟». حضرت فرمودند: (عکاشه به آن از تو پیشی گرفت)، گفت: به او گفتیم: «چرا به آن دیگری نگفت؟» گفت: «او منافق بود».

و این شبّه از ابی موهیة خادم رسول الله (ص) روایت کرد که گفت: رسول خدا (ص) در میانه شب مرا بیدار کرد و فرمودند: (فرمان رسیده که برای اهل بقیع استغفار کنیم، پس با من بیا)، با او رفتم، هنگامی‌که در میان قبرها ایستاد، فرمود: (سلام بر شما ای اهالی قبرستان؛ آنچه شما در آن صبح می‌کنید در آنچه مردم در آن صبح می‌کنند آسان‌تر است! فتنه‌ها و آشوب‌ها همانند پاره‌های شب تار روی آورده‌اند، آخر آن در پیِ اولی آن می‌آید و آن فتنهٔ آخری بدتر از اولی است؛ سپس به مدت طولانی برایشان استغفار کرد؛ سپس فرمود: (ای اباموهبه، همانا کلید گنج‌های دنیا و جاودانگی در آن به من داده شد و بین آن و بین لقاء پروردگارم و سپس بهشت مخیر شدم. گفتیم: پدر و مادرم به فدایت، کلید گنج‌های دنیا و جاودانی در آن را بگیر و سپس بهشت، فرمود: (نه به خدا سوگند ای ابا موهبه، بی‌شک لقاء پروردگارم را اختیار کردم و سپس بهشت را)، سپس رسول خدا (ص) برگشت و بیماری‌اش که در آن وفات نمود شروع شد.

ناصبی‌ها توانستند در سال ۱۳۴۴ هـ. ق آرزویشان در نابودی بقیع را محقق سازند، آن‌هم بعدازآنکه آنان که حکومت حجاز در دستشان بود، بر مکه و مدینه منوره و نواحی اطراف آن دو مسلط شدند. آن‌ها شروع به فکر کردن دربارهٔ وسیله و دلیلی برای نابودی مرقدهای مقدس در بقیع و محو آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام و صحابه کردند و به خاطر ترس از خشم مسلمانان در حجاز و در همه کشورهای اسلامی و توجیه عمل جنایت‌کارانهٔ پنهان در درون فاسدشان، از علمای مدینه منوره در مورد حرمت ساخت بنا بر روی قبرها استفتاء کردند.

آیا قرآن کریم به مسئله ساختن بنا بر قبرها اقرار کرده است یا نه؟ و ای‌کاش می‌دانستم که علمای مدینه برای جلوگیری از ساخت بنا بر روی قبرها، کجا بودند؟! و همچنین وجوب نابودی بنا قبل از این تاریخ؟! و چرا در طول قرن‌ها

تخریب بقیع

... حرکت رهبر وهابیت و اتباعش در بی‌حرمتی به مرقدهای اهل‌بیت علیهم‌السلام و غارت آن‌ها در عراق و حجاز:

محمد بن عبدالوهاب نجدی حنفی در سال ۱۱۴۳ هـ. ق افکار و عقاید منحرفش را علنی کرد و به دلیل آگاهی بسیاری از مردم و نفرتشان از آن عقاید و افکار، با او جنگیدند؛ و شب را می‌گذراند درحالی‌که جا و مکان امنی نداشت که در آن پناه بگیرد تا این‌که به شهر نجد رفت و پیمان صلحی با حاکم آن، محمد بن سعود بست، تا با کمک مالی انگلیس... و بعد از پنجاه سال از جمع شدن اعوان و انصار برایش توانست آن را انجام دهد.

به انگیزه به دست آوردن ثروت و پول ابتدا به‌سوی مدینه منوره حمله کرد؛ و همه گنجینه و اشیاء قیمتی موجود در آرامگاه رسول اکرم (ص) و قبور ائمهٔ بقیع (علیهم أفضل الصلاة والسلام) را غارت و چپاول نمود تا به قدرت برسد؛ و آن شامل چهار قندیل (چراغ) از جواهر مزین به الماس و یاقوت و چهار شمعدان زمرد و حدود یکصد شمشیر که دسته آن از زمرد و غلاف‌های آن‌ها از طلا و مرصع به یاقوت سرخ بود و همچنین بسیاری اشیاء دیگر از طلا و نقره را به سرعت بردند.

و در این حمله با این‌که آن‌ها قسمتی را نابود کردند و از کنار زیارتگاه‌های ائمه بقیع علیهم‌السلام بی‌اهمیت نگذشتند؛ اما به دلیل در اختیار نداشتن نیروی کافی برای این کار، از نابودی آن به شکل کلی ناتوان باقی ماندند؛ سپس تصمیم گرفتند گنجینه و [اشیاء] نفیس موجود در شهر نجف اشرف را سرعت کنند و آثار شریف آن را از بین ببرند؛ پس با لشکر انبوهی آمدند اما موفق به داخل شدن در آن نشدند و به اردوگاهشان در شهر نجد برگشتند. حمله آن‌ها به مکه: و بعد از مقاومت و دلیری و شجاعتی که اهالی دو شهر نجف و کربلا نشان دادند، آن‌ها مجبور به بازگشت و عقب‌نشینی و پذیرفتن شکست مفتضحانه‌ای شدند.

و در سال ۱۳۴۳ هـ. ق حمله کردند و مکه مکرمه را مباح شمردند و گنبد و ضریح را بعد از ساختن آن و اصلاحش برای بار دوم نابود کردند؛ تا آنجا که عمل شیعیشان را با قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ تکرار کردند. خواننده بزرگوار! آنچه به بقیع اختصاص دارد و آنچه ناصبی‌ها آنجا انجام دادند، در اختیار توست.

پیامبر و اهتمامش به اموات بقیع

مسلم در صحیح از عایشه روایت کرد که گفت: «هر شبی که رسول خدا (ص) نزد من بود، همیشه آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفتند و می‌فرمودند: «سلام بر شما! خانهٔ قومی مؤمن، آنچه به شما وعده داده شده بود به‌سوی شما آمد و ما هم به شما ملحق خواهیم شد. پروردگارا اهل بقیع را مورد بخشش قرار ده».

و طبرانی در [کتاب] الکبیر و محمد بن سنجر در مسندش و ابن شبّه در اخبار المدینة از ام قیص دختر محسن، که او خواهر عَکَاشَة است روایت کرد: که او با پیامبر (ص) به‌سوی بقیع خارج شد، پس [پیامبر ص] فرمودند: (از این قبرستان هفتاد هزار تن محشور می‌شوند که بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند؛ و گویا چهره‌هایشان همانند ماه شب چهاردهم است)؛ و مردی

علت و هدف حقیقی از فرستادن رسولان

هدف از فرستادن رسولان، قَطْع عذر و اتمام‌حجت است؛ قرآن کریم می‌فرماید: (رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (رسولانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا مردم پس از فرستادن رسولان، در برابر خداوند عذر و بهانه و حجتی نداشته باشند، و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است). (نساء: ۱۶۵)

همانطور‌که آیه شریفه بیان می‌کند، خداوند سبحان می‌فرماید: غرض از فرستادن رسولان قطع عذر است، اگرچه عذری واهی و دروغین باشد...

آیات زیر نیز بر این مهم که غرض از فرستادن رسولان قطع عذر است، صحه می‌گذارد:

(و اگر آنان را پیش از نزول قرآن هلاک می‌کردیم، قطعاً می‌گفتند: پروردگار! چرا رسولی به‌سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم). (طه: ۱۳۴)

(هرگاه مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می‌رسید، می‌گفتند: پروردگار! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟) (قصص: ۴۷)

و این چیزی است که روایات شریف نیز بر آن تأکید می‌کنند:

عن جعفر بن محمد عن کرام قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: لو کان الناس رجلین لکان أحدهما الامام وقال: إن آخر من یموت الامام، لئلا یحتج أحد علی الله عز وجل أنه ترکه بغیر حجة لله علیه، امام صادق (ع) فرمود: اگر مردم تنها دو نفر بودند یکی از آن‌ها امام بود و نیز فرمود: همانا آخرین کسی که می‌میرد امام است تا کسی در برابر خداوند عذر و حجتی نداشته باشد که خداوند او را بدون آنکه حجتی برای او قرار دهد رها کرده است). (کافی: ج ۱ ص ۱۸۰)

عن أبي عبد الله ع أنه سأله رجل فقال: لأي شيء بعث الله الأنبياء والرسل إلى الناس فقال لئلا يكون للناس على الله حجة من بعد الرسل ولئلا يقولوا ما جئنا من بشیر ولا نذیر ولیکون حجة الله علیهم ألا تسمع الله عز وجل یقول: (حکایة عن خزنة جهنم واحتجاجهم علی أهل النار بالأنبياء والرسل (ألم یأتکم نذیر قالوا بلی قد جئنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء إن أنتم إلا فی ضلال کبیر). مردی از امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند پیامبران و رسولان را به سمت مردم مبعوث کرد؟ حضرت فرمود: تا پس از رسولان، مردم در برابر خداوند عذر و حجتی نداشته باشند و نگویند که بشارت‌دهنده و هشداردهنده‌ای برای ما نیامد و به خاطر آنکه حجت خداوند بر آن‌ها باشد. آیا نشنیده‌ای که خداوند عزوجل از نگهبانان جهنم و احتجاج آن‌ها بر اهل آتش به‌وسیلهٔ پیامبران و رسولان این چنین می‌گوید: آیا هشداردهنده‌ای نزد شما نیامد؟ در پاسخ گفتند چرا به‌درستی که هشداردهنده‌ای نزد ما آمد، پس او را تکذیب کرده و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی هستید. (علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۲۱)

الذي خلق خلقه لِعبادته وأقدرهم علی طاعته، بما جعل فیهم وقطع عذرهم بالحجج، فعن بینة هلك من هلك وبمنه نجا من نجا والله الفضل مبءاء ومعبدا. خدایی که مخلوقاتش را برای پرستش آفرید و به‌وسیله ابزاری که به آن‌ها داد آن‌ها را بر اطاعتش توانا کرد و به سبب حجت‌ها عذر را از آن‌ها برداشت؛ پس آنکه نابود شد با وجود حجت نابود شد و آنکه نجات پیدا کرد با منت و لطف خدا بود، فضل و رحمت برای خداست، آغازگر و بازگرداننده است. (کافی: ج ۱ ص ۱۴۱)

سید احمدالحسن (ع) در قسمتی از کتاب عقاید اسلام می‌فرماید: «علت همیشگی و تخلف‌ناپذیر ارسال رسولان، اقامه حجت است.

مبعوث شده و همچنین امثال آنان در دیگر مناطق مثل جنگل‌های آفریقا، تمام شده و عذری برای آنان باقی نماند؛ بنابراین منظور از «هر امتی» همهٔ مردم نیست، به این معنا که برای هر جامعه بشری که در زمین می‌زیستند رسولی باشد، برخلاف چیزی که ملحدین و یا علمای دین از آیات قران برداشت کردند.

و روایات زیر نیز به این معنا اشاره دارند:

عن أبي عبد الله ع قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): یحمل هذا الدین فی کل قرن عدول، ینفون عنه تأویل المبطلین، وتحریف الغالین، وانتحال الجاهلین، کما ینفی الکیر خبث الحدید. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: در هر قرن افرادی عادل، متصدی و حامل این دین هستند که تأویل باطل‌کنندگان و تحریف غلوکنندگان و ادعاهای دروغ نادانان را از دین زدوده، همچنان که دم آهنگری آهن را تمیز می‌کند. (وسائل الشیعة، ج ۲۷ ص ۱۵۱)

عن امیرالمؤمنین: ... وإن الله تعالی اخص لنفسه بعد نبیه صلی الله علیه وآله من بریته خاصة علاهم بتعلیته وسما بهم إلی رتبته، وجعلهم الدعاة بالحق [لیه والأداء بالارشاد علیه، لقرن قرن وزمن زمن... (و... و خداوند تعالی بعد از پیامبرش (ص) خوبانش را مخصوص خودش قرار داد و آنان را بلندمرتبه گرداند و تا مرتبه خودش بالا برد و آنان را دعوت‌کنندگانی به‌سوی خودش و راهنمایی که بر او راهنمایی می‌کنند قرارداد، برای قرنی پس از قرن دیگر و زمانی پس از زمان دیگر ...). (بحارالانوار: ج ۹۴ ص ۱۱۳)

سؤال دیگری که در اینجا مطرح است این است که: حجت بر مردمی که در میان آن‌ها رسولی فرستاده نمی‌شود چگونه تمام می‌شود؟ ان‌شاءالله در قسمت بعد به این سؤال پاسخ می‌دهیم.

و الحمدلله



علت وهدف حقیقی از فرستادن رسولان

و از [مخالفت] خدا بیرهزید که خداوند کيفرش شديد است». (حشر: ۷) خداوند متعال فرمود: «قُلِ لِلّٰهِمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ یَبْدُلُ الْخَیْرُ اِنْکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ»؛ «بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری». (آل عمران: ۲۶) خداوند متعال فرمود: «وَإِذْ ابْتَلٰٓی اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ»؛ «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور؟]» فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد». (بقره: ۱۲۴)

خداوند متعال، از دنباله‌روی فاجران و منحرفین باز داشته است و ایشان (عزوجل) فرمود: «یَوْمَ تَقْلَبُ وَجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُوْنَ یَا لَیْتَنَّا اَطَعْنَا اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَ * وَقَالُوْا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَکِبْرَآءَنَا فَاَصْلَوْنَا السَّبِيْلَ * رَبَّنَا اٰتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَاَلْعَنَهُمْ لَعْنًا کَبِیْرًا»؛ «روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیرورو می‌کنند، می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم.» و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.» «پروردگارا!

آنان را از عذاب، دو چندان ده و آن‌ها را لعن بزرگی فرما». (احزاب: ۶۶ – ۶۸) خداوند متعال فرمود: «وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً یَّدْعُوْنَ اِلَی النَّارِ وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ لَا یُنصَرُوْنَ * وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِی هٰذِهِ الدُّنْیَا لَعْنَةً وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ هُمْ مِّنَ الْمَقْبُوْحِیْنَ»؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش [دوزخ] دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد! و در این دنیا نیز لعنتی به دنبال آنان قرار دادیم؛ و روز قیامت از زشت‌رویان‌اند». (قصص: ۴۱ – ۴۲) خداوند متعال، حال دنباله‌روی از فاجران را این‌گونه حکایت می‌کند: «بَا وِیْلَتِیْ لَیْتَنِیْ لِمَ اَتَّخِذْتُ فُلَانًا خَلِیْلًا * لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جِآءَنِیْ وَكَانَ الشَّیْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا»؛ «ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود] که مرا به گمراهی کشانید، پس‌ازآنکه قرآن به من رسیده بود.» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است». (فرقان: ۲۸ – ۲۹)

خداوند متعال فرمود: «وَلَا تَرْکُبُوْا اِلَی الدِّیْنِ ظُلْمًا فَتَمَسُکُمُ النَّارُ وَمَا لَکُمْ مِّنْ ذُنُوْنٍ اَللّٰهُ مِنْ اَوْلِیَآءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُوْنَ»؛ «و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید». (هود: ۱۱۳)



طبق تفسیر او تمام اجزای جهان به سمت ویرانی و زوال می‌روند! حال چطور در این سیر قهقراپی، ناگهان یک جاندار پیچیده‌ای مثل حضرت آدم (گونه‌ای از هوموساپینس) از عدم یا مواد شیمیایی موجود بر روی کره زمین به وجود می‌آید؟! اگر به وجود آمدن تغییرات جزئی را در سیر تکامل و انباشته‌شدن آن‌ها در طول میلیون‌ها سال را قبول ندارد، با چه عقلی پیدایش دفعی و ناگهانی موجودات پیچیده را پذیرفته است؟! آیا انسان خردمندی را خواهید یافت که پندارهای کورانی را تأیید کند؟!



ما انرژی را از غذایی که می‌خوریم به دست می‌آوریم. با هر حرکت و کاری که انجام می‌دهیم، بخشی از انرژی موجود در بدن صرف می‌شود. حتی برای خواندن این مطلب هم مقداری انرژی لازم است. برای همین باید هر روز غذاهای کافی و مناسب بخوریم. گیاهان و جانوران نیز برای زنده ماندن و رشد و حرکت، به انرژی نیاز دارند که منشأ همه این‌ها از خورشید است؛ بنابراین زمین سیستمی باز است که روزانه از خورشید انرژی می‌گیرد. و البته باید توجه شود که اگر تفسیر کورانی از قانون دوم ترمودینامیک را به فرض محال، صحیح بدانیم نه‌تنها سیر تکامل ممکن نیست، بلکه رشد تمام جانداران و تولد نوزادان نیز باید متوقف شده و به سمت زوال و ویرانی رود! و اساسا کیهان ما نباید به وجود می‌آمد، زیرا جهان ما از حالتی بسیار ساده به حالت پیچیده امروزی رسیده است؛ و همچنین خورشید منظومه ما نیز متولد نمی‌شد که سیاره زمین به دور آن بچرخد و از آن انرژی دریافت کند؛ و کورانی باید بداند که ما در جهان هستی، کاهش‌های آنتروپی فراوانی را شاهدیم، نظیر تکوین تمام سلول‌های جانداران زنده، پیدایش حیات، تولد ستاره‌ها، بارش باران و بلورهای شش‌پر برف، رشد تمام جانداران و گیاهان، تشکیل یخ‌ها توسط سرما و ... که اگر پندار کورانی درست بود هیچ‌وقت ما شاهد بارش باران و برف نبودیم!

اما کورانی در مورد تکامل (دگرگونی) حیات باید بداند که امروزه ما اثرات فراوانی دال بر تکامل حیات در دسترس داریم و همان‌طور که با دیدن بارش برف، آراء سطحی کورانی رد می‌شود، دیدن شواهد تأییدکننده تکامل، نظیر شواهد ژنتیکی، فسیل‌ها و کالبدشناسی تطبیقی نیز برای رد پندار کورانی کفایت می‌کنند.

زیرا اثرات دال بر فرگشت حیات، موضوعی غیرقابل‌دسترس نیستند که قادر به مشاهده آن‌ها نباشیم تا کورانی بخواهد این‌گونه با فرض‌ها و تصوراتش، واقعیت تکامل حیات را رد کند!

و همچنین کورانی باید بداند در طی دوره‌های مختلف، گونه‌های جانوری به‌مرور به‌طورکلی پیچیده‌تر شده‌اند و سؤال ما از او این است، که چطور ممکن است با تفسیر اشتباهش از قانون دوم ترمودینامیک، رده‌های جانوری پیچیده جدید، از مواد شیمیایی بی‌جان یک‌دفعه به وجود بیایند؟!

اگر تکامل حیات با تفسیر او از قانون دوم ترمودینامیک تناقض دارد، به طریق اولی با افسانه علمی ادیان -یعنی خلقت دفعی رده‌های جدید جانداران- نیز تناقضی آشکارتر خواهد داشت!

«مردم باید سلطانی داشته باشند؛ نیکوکار یا بدکار»

...اصحاب عقاید فاسد را می‌بینید که وقتی از شناخت خداوند متعال که معبود کامل است، روی‌گردان می‌شوند، به پرستش آفریدگان دیگر که ناقص هستند، پناه می‌برند. برخی از آنان ستاره‌ها را و برخی از آنان بت‌ها را می‌پرستند و برخی از آنان نیز آتش را پرستش می‌کنند؛ و همان‌طور که نقل می‌کنند، برخی از آنان نیز گاو را می‌پرستند!

همچنین سخن امام علی (ع): «مردم باید سلطانی داشته باشند؛ نیکوکار یا بدکار»؛ منظور ایشان، این نیست که افرادی که از فاجران و طاغوتیان اطاعت می‌کنند، معذور هستند؛ بلکه می‌خواست که به وجود این میل فطری و به محکوم‌بودن اشاره کند. اگر مسئله برعکس شود و مردم از تلاش شناخت حق کوتاهی کنند و از هوا و دوستی دنیا دنباله‌روی کنند، خداوند، آنان را به خودشان واگذار می‌کند و از شناخت حاکم حق گمراه می‌شوند و گرفتار حکومت فاجران و طاغوتیان خواهند شد. اگر از آنان دنباله‌روی کنند، پایانشان آتش است و چه بد، بازگشت‌گاهی است. خداوند متعال فرمود: «إِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتّٰی یُحۡیَیُّوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ»؛ «همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند». (رعد: ۱۱)

و خداوند متعال فرمود: «وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرۡیِ اٰمَنُوۡا وَاتَّقَوۡا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمۡ بَرَکٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرۡضِ وَلَکِن کَذَّبُوۡا فَآخَذْنَاهُمۡۤ بِمَا کَانُوۡا یَکۡسِبُوۡنَ»؛ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم». (اعراف: ۹۶)

سخن ما که: «مردم باید معبود کامل یا ناقصی داشته باشند» به این معنا نیست که افرادی که ناقص را می‌پرستند، معذور هستند؛ به این خاطر که برای پرستش آفریده شدند؛ بلکه منظور ما این است که اشاره نماییم وقتی درون انسان به معبود مشخصی متوجه می‌شود، آرام و قرار می‌گیرد. اگر به شناخت معبود کامل که خداوند (جل جلاله) است، دست یافت، در انتخاب رستگار و پیروز می‌شود و به صراط مستقیم هدایت شده است و اگر منحرف شد و فرد ناقصی به‌جز خداوند متعال را پرستید، به‌سوی جهنم می‌رود و چه بد بازگشت‌گاهی است؛ به این خاطر که اگر جست‌وجوگر حقیقی حق باشد، خداوند متعال، او را به‌سوی حق هدایت می‌کند؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِیۡنَ جَاهَدُوۡا فِیۡنَا لَنَهۡدِیَنَّهُمۡ سَبۡلًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحۡسِنِیۡنَ»؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به‌یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است». (عنکبوت: ۶۹)؛ و سخن خداوند متعال: «فِیۡ قُلُوۡبِهِمۡ مَّرَضٌ فَزَادَهُمۡ اللّٰهُ مَرَضًا وَلَهُمۡ عَذَابٌ اَلِیۡمٌۢ بِمَا کَانُوۡا یَکۡذِبُوۡنَ»؛ «در دل‌هایشان مرضی است؛ و خدا بر مرضشان افزود؛ و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت». (بقره: ۱۰).

رسول‌الله (ص) فرمود: «همان‌طور که باشید، بر شما حکومت می‌کنند». همچنین فرمود: «خداوند جل جلاله فرمود: وقتی فردی از آفریدگانم که مرا می‌شناسد، از من سرپیچی کند، فردی از آفریدگانم را بر او چیره می‌کنم که مرا نمی‌شناسد». (تفسیر المعین: ص ۸۷)

از امام علی (ع): «امر به‌معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ درنتیجه اشاراتان، بر شما چیره می‌شوند؛ سپس دعا می‌کنید و برایتان مستجاب نمی‌شود». (تفسیر المعین: ص ۱۹۸)

چگونه تصور می‌کنیم که امام علی (ع) تنصیب و قراردادن یا یاری فاجران و طاغوتیان را جایز شمرده است؟ درحالی‌که ایشان فرمود: «... ولی من تأسف می‌خورم که امر این امت را فردی بر عهده بگیرد که از سفیهان و فاجران این امت است؛ درنتیجه مال خداوند را دست‌به‌دست می‌کنند و بدگانش را برده گیرند و با شایستگان جنگ کنند و فاسقین را حزب خود بگیرند». (نهج البلاغه: ج ۳/ ص ۱۲۰)

همچنین فرمود: «ستم‌کننده و یاری‌دهنده آن و فردی که نسبت به آن خشنود است، سه شریک هستند». (الخصال، شیخ صدوق: ص ۱۰۷)

اگر به صحیح‌بودن حدیث پیشین نیز قائل باشیم، دلالتی بر شرعی‌بودن حکم فاجر و منحرف نمی‌کند؛ بلکه امام علی (ع) در مقام بیان حقیقت و امر وجودی، در اصل آفرینش است که انسان، بر دوست‌داشتن تبعیت از «حاکم و نظم‌دهنده» آفریده شده است؛ یعنی به شکل فطری، به وجود نظم‌دهنده و حساب‌گری متمایل است که مسائل آنان را اداره کند و به زندگی آنان نظم دهد. این تمایل، کلی است و از خصوصیت جداست؛ یعنی بدون این قید که این نظم‌دهنده، عادل باشد یا فاسق. این تمایل فطری، باید قانون و دستور آسمانی داشته باشد تا میوه‌های پاک خود را ثمر بدهد و به شکل استواری در صلاح و اصلاح حرکت کند. خداوند متعال، در قرآن کریم، نسبت به این تمایل، تأکید می‌کند و آن را در قالب مشخصی قرار می‌دهد تا این تمایل، از دخالت‌های شیطانی در امان باشد. خداوند متعال فرمود: «بَا اَیُّهَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡا اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُوْلِیَ الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنۡ تَنٰازَعْتُمْ فِیۡ شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنۡ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوۡنَ بِاللّٰهِ وَالیَومِ الْاٰخِرِ ذَٰلِکَ خَیْرٌ وَّاَخْسَرُ تَاوِیْلًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف‌نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا

و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است». (نساء: ۵۹) اولوا الامر، فقط امامان (ع) هستند. خداوند متعال فرمود: «وَمَا اَتَاکُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانۡتَهُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِیۡدُ الْعِقَابِ»؛ «و آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

آیا نظریه تکامل با قانون دوم ترمودینامیک تعارض دارد؟!

برخی از علمای ادیان نظیر شیخ علی کورانی معتقد هستند که طبق قانون دوم ترمودینامیک کل جهان به سمت ویرانی و نابودی می‌رود!! و ازاین‌رو، سیر تکامل که سیری سازنده است و منجر به پیچیده‌تر و سازگارتر شدن موجودات با محیط می‌شود ممکن نیست و آن را رد می‌کنند.

و کورانی این چنین می‌نویسد:

یعنی جهان به سمت برتر و بهتر شدن نمی‌رود، بلکه به‌سوی افول و بدتر شدن گام برمی‌دارد...

اگر کورانی معنی عبارت بالا را می‌فهمید هیچ‌وقت آن را نمی‌نوشت، زیرا طبق متن بالا هیچ یاخته تخم (زیگوت) نباید تبدیل به یک نوزاد شود و هیچ بذری نباید تبدیل به یک گیاه شود و ... زیرا این موارد نیز از مصادیق بهتر و برتر شدن هستند.

مثلاً بذر باید به‌مرور پوسیده شود و از بین برود، نه اینکه تبدیل به یک گیاه و درخت شود.

پس اگر به فرض قبول بسته‌بودن کیهان، بپذیریم که جهان ما به سمت بیشینه آنتروپی در حرکت است، این به این معنا نیست که آنتروپی تمام مناطق داخل سیستم الزاماً رو به افزایش هستند، بلکه ممکن است آنتروپی به‌صورت موضعی و لوکال کاهش یابد (ولی آنتروپی کلی کیهان را افزایش می‌دهد)؛ مثلاً کره زمین که سیستمی باز است و در مجاور خورشید قرار دارد و از آن انرژی می‌گیرد و می‌تواند بستر رویدادهایی با کاهش آنتروپی باشد. پس این پندار باطل کورانی که فکر می‌کند تمام اجزای جهان به سمت افزایش آنتروپی پیش می‌روند از دیدگاه علم مردود است، زیرا قانون دوم ترمودینامیک فقط در سیستم‌هایی که با محیط مجاور خود تبادلی ندارند صادق است، نه در مورد زمین که سیستمی باز است.

زمین هر روز از خورشید انرژی دریافت می‌کند و به عبارتی خورشید زمین را گرم و روشن می‌کند. گیاهان و جانوران نیز انرژی خورشیدی را لازم دارند تا زنده بمانند. اگر خورشید نبود یا از زمین خیلی دورتر بود و گرمای کمتر به ما می‌رسید، سطح زمین خیلی سرد و تاریک می‌شد و هیچ موجودی نمی‌توانست روی آن زندگی کند.

همه ما به انرژی نیاز داریم، انرژی مانند نیروی نامرئی در بدن ما وجود دارد و آن را به‌کار می‌اندازد. اگر انرژی به بدن نرسد، توانایی انجام کار را از دست می‌دهیم و پس از مدتی می‌میریم.

به مناسبت روز قوه قضایه آزادی بیان، از شعار تا عمل

تعریف آزادی بیان:

آزادی بیان یعنی آزادی اندیشه و عقیده؛ به مفهوم دیگر آزادی بیان، ابزاری است جهت رساندن اندیشه و عقیده ا ی برای دیگران. (نادری، پرتو؛ از آزادی عقیده تا آزادی بیان، صفحه نخست)

«اعلامیه جهانی حقوق بشر»

در مقدمهٔ این اعلامیه آمده است: ازآنجاکه بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده، به‌طوری‌که وجدان آدمی را در رنج افکنده است و پدید آمدن جهانی که در آن تمامی ابناء بشر از آزادی بیان و عقیده برخوردار باشند و به رهایی از هراس و نیازمندی رسند، به‌مثابه عالی‌ترین آرزوی همگی انسان‌ها اعلام شده است.

و در این اعلامیه، دو ماده برای آزادی عقیده و ابراز آن ذکر است:

ماده ۱۸: هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب [دین] و آزادی علنی [و آشکار] کردن آئین و ابراز عقیده، چه به‌صورت تنها، چه به‌صورت جمعی یا به‌اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسکه عبادت و دیده‌بانی آن در محیط عمومی یا خصوصی است؛ و هیچ فردی حق اهانت و تعرض به فرد دیگری به لحاظ تمایز و اختلاف اندیشه ندارد.

ماده ۱۹: هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت] و حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است.

قانون اساسی ایران:

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

«سخنان سید خمینی (ره)»

در اندیشه سیاسی سید خمینی، (اظهار عقیده و آزادی بیان) برای کلیه افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی مجاز است و این تجویز، اختصاصی به طرفداران نظام اسلامی ندارد. در کتاب «امام خمینی و حکومت اسلامی» می‌خوانیم: «مفهوم آزادی بدوآ و قبل از هر چیز شامل همین نوع از آزادی است؛ یعنی هر شنونده‌ای در جامعه جدید وقتی کلمه آزادی را می‌شنود، قبل از هر مفهوم دیگری آزادی بیان و عقیده به ذهن او متبادر می‌شود. از همین رو آزادی بیان و عقیده از اساسی‌ترین آزادی‌ها به شمار می‌رود. حضرت امام به آزادی بیان و عقیده و افکار معتقدند و در عین پذیرش و اعتقاد، شرایطی را نیز برای آن‌ها قائل‌اند که فراتر از محدودیت‌های برشمرده قبلی نیست. امام بارها تأکید می‌کند که «مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید»، اما محدودیت‌هایی هم چون وابسته به قدرت‌های خارجی بودن، آزادی توطئه و فسادکاری و مضر به حال ملت بودن را برای آزادی بیان و عقیده برمی‌شمارد .

پس در اندیشه سید خمینی ره محدودیت‌های آزادی بیان عبارت‌اند از:

۱- وابسته به قدرت خارجی بودن

۲- وجود توطئه

۳- فسادکاری

۴- مضر به حال مردم بودن

یعنی طبق اندیشه و منش سید خمینی تنها با آزادی بیان برای افرادی که با چهار هدف فوق قصد ایجاد هرج‌ومرج، فساد و فحشا و توطئه در جامعه را داشته باشند باید مقابله کرد و سایر افراد ملت دارای حق آزادی بیان و عقیده هستند.

و در مورد مطبوعات هم عقیده ایشان این‌چنین بود که: «امام خمینی برای مطبوعات و رسانه‌ها نقشی مهم در تعلیم و تربیت و هدایت و رشد جامعه قائل هستند و از آزادی مطبوعات جانب‌داری می‌کنند، اما آزادی این مطبوعات به‌طوری‌که در قانون اساسی هم ذکر شده است (اصل ۲۴) نباید مخل مبانی اسلام باشد و یا به مقدسات توهین کند و یا توطئه، دروغ، تهمت و شایعه بپراکند».

در ادامه برخی از بیانات سید خمینی ره پیرامون آزادی بیان و عقیده را می‌آوریم.

– در جایی در پاسخ به این پرسش که آیا فکر می‌کنید که گروه‌های چپ و مارکسیست آزادی فعالیت خواهند داشت؟ افزود: اگر مضرّ به حال ملت باشد جلوگیری می‌شود، اگر نباشد و فقط اظهار عقیده باشد مانعی ندارد؛ همه مردم آزادند، مگر حزبی که مخالف با مصلحت مملکت باشد. (صحیفه نور: ج ۴، ص ۲۵۸. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲، فراتی، عبدالوهاب. ۱۵/ ۳/ ۸۶- وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی. صحیفه امام: ۲۱- ۴۳۵- ۴۳۶).

– در یک رژیم اسلامی، آزادی‌ها صریح و کامل خواهند بود. تنها آزادی‌هایی به ملت داده نخواهد شد که برخلاف مصلحت مردم باشد و به حیثیت فرد لطمه وارد سازد. (۲۷/ ۱۰/ ۵۷- مصاحبه با نشریه «کسپرس» در تبیین مواضع انقلاب. صحیفه امام: ۵- ۴۸۹)

– ما حرفمان این است که به قانون اساسی عمل بکنید، مطبوعات آزادند، قلم آزاد است، بگذارید بنویسند مطالب را، اگر دین دارید به دین عمل کنید. اگر چنان‌چه دین را ارتجاعی می‌دانید به قانون اساسی عمل کنید. (فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲، فراتی، عبدالوهاب)

– حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد. (صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۳۰. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲، فراتی، عبدالوهاب)

– حقوق بشر می‌گوید که همه افراد یک ملت آزادند در این‌که عقایدشان را بگویند. (صحیفه نور، ج ۴، ص ۷۶. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲، فراتی، عبدالوهاب)

– یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان، فطرتاً یک انسان



چند نفر حقوق‌دان بنشینند، چند نفر فیلسوف بنشینند، چند نفر جامعه‌شناس بنشینند دربارهٔ اساسی‌ترین مسائل و دربارهٔ اصل توحید با هم بحث کنند؛ یکی رد کند، یکی قبول کند، یکی استدلال کند؛ بعد هم پخش بشود و جلوی چشم مردم قرار بگیرد؛ اما در محافل تخصصی این کار باید انجام بگیرد...

(بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۱۳۸۴/۰۸/۰۸)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۱۸)

وظیفه‌ی حتمی دیگرِ دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به‌جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت. ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایهٔ مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به‌عنوان یک دولت اسلامی در صحنهٔ کارزار فکری درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ منتها کارزار فکری عملاً به این شکل در نیاید که ما به قول سعدی، سگ را بگشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم بگیریم، اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوان‌های ما بیاورند؛ نه او حرف بزند، شما هم حرف بزنید؛ در جامعه فکر تزیریق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلو زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت.

(بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۳۸۴/۰۸/۰۶)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?۳۳۰۴=)

امروز در کشور ما آزادی فکر و آزادی بیان به‌طور کامل وجود دارد؛ حالا رادیوهای بیگانه برخلاف این بگویند؛ خودِ ملت می‌بیند. کسانی هستند که نه نظام را قبول دارند، نه دولت را قبول دارند، نه رهبری را قبول دارند؛ اما صحبت می‌کنند و نظرات خود را می‌گویند؛ کسی هم به کار آن‌ها کاری ندارد. امروز هیچ‌کس به خاطر این که طبق عقیدهٔ خود حرف زده است، مورد مؤاخذه دستگاه نیست. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۸۲/۱۱/۲۴)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۲۳)

بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه تואًم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان» نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است.

و در جای دیگر این پاسخ می‌نویسند: برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتای‌ها و مهار هرج‌ومرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. (پاسخ به نامهٔ جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی (۱۳۸۱/۱۶/۱۴)–http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۸۲۹۰)

معتقدم که آزادی قلم و بیان، حقّ مسلمّ مردم و مطبوعات است. (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۱۳۷۹/۱۲/۲۳)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۵۸۵)

معتقدم که آزادی قلم و بیان، حق مسلمّ مردم و مطبوعات است. در این هم هیچ تردیدی ندارم و این جزو اصول مصرّحه قانون اساسی است. معتقدم اگر جامعه‌ای مطبوعات آزاد و دارای رشد و قلم‌های آزاد و فهمیده را از دست بدهد، خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد.

(بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۱۳۷۹/۱۲/۰۹)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=khamenei.ir/speech-content?۳۰۵۳=)

ملت ما به دنبال ارزش‌هایی بود که هم‌هاش در داخل اسلام هست و من به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنم: ...آزادی فکر و بیان هم یکی از ارزش‌های انقلاب بود. مردم می‌خواستند آزادانه فکر کنند. آن روز، آزادی فکر، آزادی بیان و آزادی تصمیم‌گیری هم نبود. مردم این را نمی‌خواستند؛ می‌خواستند این آزادی‌ها باشد. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۷۹/۰۲/۲۳)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۰۵=)

ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم. اصلاً این مفاهیم و این حقایق را انقلاب و پیشروان انقلاب به این کشور آوردند. قبلاً این چیزها در این کشور نبود. از آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی، نه خبری بود و نه حتّی اسمی بود. این‌ها را انقلاب برای این کشور آورد. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه (۱۳۷۷/۰۶/۲۴)–http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۰۴=)

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت


VARESIN.ORG

ارتباط با ما


@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن


/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی


ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور


ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور


@ZAMAN_ZOHOUR